

گونه‌شناسی رویکردهای بهره از قرآن در فرایند اعتبارسنجی محتوای احادیث*

البرز محقق گرفمی (نویسنده مسؤول)^۱

سید علی دلبری^۲

رضا حق پناه^۳

چکیده:

متن گزارش‌های روایی که سند اطمینان‌آفرینی ندارند، با معیارهای مشخصی مانند قرآن، سنت، تاریخ، علم، حس، تجربه، اجماع و عقل قطعی پالوده می‌شوند. اهمیت قرآن در قامت اولین منبع انتقال آموزه‌های دینی و نقش تبیین‌گری سنت برای قرآن، پررنگ بودن کلام الهی برای اعتبارسنجی حدیث را هویدا می‌سازد. وجود دلالت‌های گوناگون در کلام الهی در کنار رهیافت‌ها و برداشت‌های گوناگون از محتوا و مدلول قاعده عرضه، سبب شده تا دانشوران مسلمان رویه مشخص و واحدی را از فرآیند عرضه حدیث به قرآن ترسیم ننمایند. این نوشتار با روش تحلیلی-اکتشافی، در پی یافتن گونه‌های معتبر معروض‌علیه در قاعده عرضه حدیث به قرآن بوده و به تبیین هر یک از گونه‌های محتمل در فرآیند بهره از این قاعده پرداخته است. تبیین نقاط بهینه و آسیب‌های اکتفا به هر یک از گونه‌های پیش‌گفته، دیگر دستاورد پژوهش است. در پایان نیز با تبیین مؤلفه بنیادین در معیارهای اعتبارسنجی حدیث، یعنی حصول اطمینان، رهاوردی منطقی در بهره از قرآن برای فرآیند بررسی محتوایی حدیث ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها:

نقد محتوایی حدیث/ اعتبارسنجی با قرآن/ قاعده عرضه

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۶/۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2021.61252.3261

۱- عضو شورای علمی مرکز شبیه‌پژوهی دانشگاه رضوی Mohaghegh.gr@gmail.com

۲- دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی saddelbari@gmail.com

۳- استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی rhaghp@yahoo.com



۱. مقدمه

سنت نبوی، دومین منبع تبیین و تشریح آموزه‌های اسلامی است. آشکارترین وجه همسویی و هم‌آوایی سنت نبوی با کتاب الهی، در روایات تفسیری و احادیث تشریح ضوابط و جزئیات احکام کلی مندرج در قرآن رخ می‌نماید. بر این اساس، پیدایش اختلاف میان قرآن و آنچه که به نام احادیث در دست است، یا برآمده از روش فهم نادرست احادیث است، یا نشانگر وجود ضعف در حدیث. اختلاف نظر حدیث‌پژوهان در فهم حدیث نیز با سنجه این‌همانی بیشتر با کتاب الهی ارزش‌گذاری می‌شود. بنا بر دیدگاه شیعی و بسیاری از دانشوران عامه، از آنجا که حجیت سنت معصوم از اتصال به کلام وحی سرچشمه و پشتوانه می‌گیرد، عرضه حدیث به قرآن بایسته‌ترین راه برای حدیث به‌شمار می‌رود.

نیک روشن است مفهوم کلی عرضه به قرآن هنگامی روش‌مند خواهد بود که در یکی از ترکیب‌های وصفی یا اضافی، مانند عرضه به عمومات قرآن، نصوص قرآنی، محکومات، باطن قرآن، تفسیر قرآن، تأویل قرآن، همه آیات قرآن، ظاهر آیات موافق با موضوع حدیث، اصول برآمده از آیات، تفسیر موضوعی قرآن یا اساساً عرضه به انواع دلالت‌های برآمده از منطوق، مفهوم، اسلوب، سیاق و لحن قرآن معرفی شود.

۲. پیشینه

تقریباً تمام نوشتارهایی که از سنجه‌های نقد محتوای حدیث سخن گفته‌اند، بخشی را به قاعده عرضه حدیث به قرآن اختصاص داده‌اند. دانشوران اصولی فریقین نیز به‌واسطه بحث از حجیت خبر واحد و ملاک‌های رفع تعارض اخبار، درباره این سنجه نظراتی ابراز داشته‌اند. در حوزه نگاه‌شده‌های امامیه، کتاب‌هایی چون «العدة فی اصول الفقه»، «البحوث فی علم الاصول»، «الحدیث النبوی بین الروایة و الدراییة» و «روش شناسی نقد احادیث» و در حوزه عامه، کتاب‌هایی چون «اللمع فی اصول الفقه»، «المنار المنیف»، «رد الحدیث من جهة المتن» و «مقایس نقد متون السنه»، نمونه‌هایی از تلاش برای تبیین قاعده عرضه حدیث به قرآن را دربر دارند.

نوشتارهای فراوانی به تبیین ابعاد مختلف قاعده عرضه پرداخته‌اند. نوشتار «عرض الحدیث علی کتاب الله من قواعد التمییز الصحیح الموافقه له من الباطل المخالف» به

قلم سید علی مطر الهاشمی، و نیز مقاله «عرضه حدیث بر قرآن» به کوشش مجتبی الهیان و حامد پوررستمی، به‌گونه‌ای عمومی از ماهیت قاعده و برخی جنبه‌های آن سخن گفته‌اند. مقاله دوم به تبیین انواع روابط متصور میان قرآن و روایات، مانند تخصیص، تقیید، شرح بطون و نسخ پرداخته و نمونه‌های مناسبی را ارائه کرده است.

نوشتارهایی مانند «تبیین حدیث با قرآن کریم، امکان و مصادیق آن» نوشته استاد علی‌اکبر کلانتری، «ضرورت نقد قرآن محور حدیث» به قلم جناب مهدی احمدی، و «واکاوی در مبانی مرجعیت قرآن در نقد حدیث بر پایه سیره معصومان» به قلم احمد جمالی و همکاران، به تبیین دلایل بایستگی عرضه قرآن به حدیث پرداخته‌اند. برخی مقالات مانند «بررسی دیدگاه مخالفان احادیث عرض در اهل سنت» به قلم استاد حسن نقی‌زاده و همکاران، و «نقد دیدگاه مخالفان عرض حدیث بر قرآن» نوشته غلامعلی عزیزی‌کیا نیز به نقد و بررسی دیدگاه مخالفان قاعده عرضه پرداخته‌اند.

همچنین نوشتارهایی دیگر، مانند «مفهوم‌شناسی موافقت و مخالفت حدیث با قرآن در روایات عرض» به قلم مجتبی نوروزی و استاد حسن نقی‌زاده، «مقصود از موافقت و مخالفت حدیث با قرآن در روایات عرض» نوشته اسماعیل سلطانی، و «تأملی در مدلول روایات عرض» اثر فاضلان گرانقدر، اسدالله جمشیدی و محمود رجبی، به مفهوم‌شناسی مدلول قاعده پرداخته‌اند. مقاله «کاربست عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم بر اساس نمونه‌های روایی» به قلم احمد جمالی نیز نمونه‌های مناسبی از انواع دلالات قرآنی و عرضه حدیث بر آنها فراهم آورده است.

در این میان، موضوع شناخت معروض^۲ علیه در قاعده عرضه، در کتاب «عرضه حدیث بر قرآن» و مقاله «مدلول و گستره قرآن در عرضه حدیث بر قرآن» به قلم استاد مهدی احمدی، دست‌مایه پژوهش قرار گرفته و نویسنده محترم این دو نوشتار، گزارش‌های خوبی از نظرات دانشوران فریقین در این باره فراهم آورده است. با این حال، پژوهشگر گرامی، افزون بر آنکه به تبیین دقیق هر یک از گونه‌های دو رویکرد پیش‌گفته پرداخته، در نقد رویکرد اول دچار افراط شده و آن را به‌گونه‌ای مطلق، نامطمئن ارزیابی کرده و در تبیین رویکرد دوم نیز تنها به گزارش‌های کلی بسنده کرده است.

با وجود این تلاش‌ها، نوشتاری که با دسته‌بندی منطقی، گونه‌های مختلف معروض^۲ علیه در قاعده عرضه را تبیین کرده و به آسیب‌شناسی بهره از هر یک از گونه‌ها پرداخته باشد، تاکنون یافت نشده است. پژوهش حاضر با تمرکز به این مهم، سعی در ارائه



راهبردی بهینه در بهره از انواع دلالات قرآنی در فرایند عرضه حدیث به کتاب الهی داشته و از این منظر، به فرایندی روش‌مند در بهره از مدالیل قرآنی برای اعتبارسنجی حدیث دست یافته است.

۳. شالوده‌ها و انگاره‌های بنیادین

۳-۱. نقد متن

نقد محتوای حدیث بر ارزیابی متن حدیث بدون توجه به سند و ویژگی‌های آن استوار است. معیارهای اعتبارسنجی متن حدیث نزد دانشوران مسلمان یکسان نیست. برخی موافقت با قرآن و اجماع، مخالفت با نظر عامه و قبول دانشوران امامی را برای حکم به اعتبار حدیث بسنده می‌دانند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۸/۱) عده‌ای دیگر معیارهایی چون قرآن، حدیث، حکم عقل، تاریخ، اصول بنیادین شریعت و اشمال حدیث بر امر محال را دست‌مایه نقد قرار داده‌اند. (دمینی، ۱۴۰۴: ۱۱۵-۲۳۸) یکی دیگر از حدیث‌پژوهان عامه، ۱۹ عنوان برای پالایش حدیث و شناخت حدیث موضوع معرفی کرده است. (ابن قیم، ۱۹۷۰: ۵۰-۱۰۴) البته بسیاری از این سنجه‌ها، مصادیقی هستند که توان نقش‌آفرینی در قامت معیاری مستقل را ندارند.

این معیارها در کتب حدیث‌پژوهان با عناوینی مانند «منهج نقد المتن»، «ضوابط معرفة الاحادیث الموضوع» و «مقایس نقد متون»، و در کتب اصولیان در دو موضوع «شرایط عمل به اخبار آحاد» و «مُرَجِّحات باب تعارض» برشمرده شده‌اند. در یک دسته‌بندی کلی، معیارهای نقد متن را می‌توان به دو دسته معیارهای لَبّی و معیارهای نقلی تقسیم کرد. عرضه حدیث به قرآن، سنّت، سیره معصومان، نظرات مخالفان مذهب (شیعه) و تاریخ در رده سنجه‌های نقلی قابل ارزیابی است. و پالودن حدیث از طریق عرضه به اجماع، دستاوردهای علمی و تجربی، حس و مشاهده و نیز دلایل عقلی، در رده سنجه‌های لَبّی قرار می‌گیرد.

۳-۲. قاعده عرضه

ضرورت عرضه حدیث به قرآن با بهره از خانواده‌ای از روایات و آیاتی از کلام وحی به اثبات می‌رسد. مفسران، آیاتی از کلام الهی را دلیلی بر حجیت قاعده عرضه حدیث به قرآن دانسته (نساء: ۵۹، مائده: ۴۴، اعراف: ۳، شوری: ۱۰) و معتقدند طبق

مفاد این آیات، رد امور به خدا یعنی عرضه به کتاب خدا و رد امور به رسول یعنی عرضه به سنت. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۵/۷؛ طوسی، ۱۴۳۱: ۲۳۷/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۱/۳؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۰۱/۴) روایات مشهور به عرض نیز برای اثبات حجیت و ضرورت این قاعده مورد توجه قرار گرفته‌اند. (ن. ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۴۳۲/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۷۵)

در کتب حدیثی، اصولی، تفسیری و فقه الحدیثی دانشوران امامی، عرضه خبر واحد به قرآن در قامت مهم‌ترین سنجه اعتبارسنجی حدیث نقش آفرین گشته است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۸/۱؛ بهبهانی، ۱۴۲۶: ۵۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۶/۹؛ مامقانی، ۱۴۱۳: ۲۸/۶؛ سبحانی، ۱۴۳۹: ۵۴) اصولیان امامی از قاعده عرضه حدیث به قرآن، در شرایط پذیرش خبر واحد و نیز مرجحات باب تراجم سخن گفته‌اند.

پیچیدگی‌های فرایند عرضه حدیث به قرآن، مانند شناخت دقیق مدلول اخبار عرض، مراد از مخالف با قرآن، شناخت معروض^۳ علیه، سازوکار عرضه حدیث به قرآن و حکم درباره موضوعات حدیثی ناپیدا در قرآن، سبب شده که برخی، اعتبارسنجی حدیث با قرآن را به سبب عدم احتوای قرآن به همه موضوعات حدیثی، از تراشیدن چوب‌های خاردار سخت‌تر بدانند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳/۱) نیک روشن است که میزان تأویل‌پذیری روایات در هنگامه بروز تعارض میان آنها و قرآن، عامل مهمی برای حکم درباره اعتبار اخبار است. (سبکی، بی‌تا: ۱۴۸)

۳-۳. ضرورت شناخت معروض^۳ علیه

شناخت معروض^۳ علیه در قاعده عرضه، گامی بنیادین در طراحی الگوریتمی روش‌مند برای عرضه حدیث به قرآن است. برای به‌دست آوردن چیستی معروض^۳ علیه، توجه به مفاد روایات عرض و نیز نمونه‌های تطبیقی بهره از قاعده عرضه در سخنان معصومان علیهم‌السلام، بایسته می‌نماید. بازخوانی اخبار عرض نشان می‌دهد که قرآن، بدون هیچ وصف و اضافه‌ای، به‌عنوان معیار معرفی شده است. در این روایات تعبیری مانند قرآن و کتاب الله به شکلی مطلق ذکر شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان فهمید مراد از آن، عرضه به یک آیه است یا مجموعه قرآن؛ چراکه در لسان قرآن و سنت، به بخشی از قرآن نیز واژه قرآن اطلاق می‌شود. اما توجه به کاربردهای قاعده عرضه توسط معصومان علیهم‌السلام، نشان می‌دهد برای اعتبارسنجی حدیث، گاه از یک آیه بهره برده شده و



گاهی از مجموعه‌ای آیات. در پاره‌ای موارد نیز به قواعد کلی برآمده از قرآن استناد شده است.

با نگاهی به آثار دانشورانی که به تبیین این قاعده پرداخته‌اند، روشن می‌شود که توجه به شناساندن دقیق معروض^۱ علیه و ترسیم هندسی راهکار گام به گام بهره از این قاعده مورد توجه ایشان نبوده است. برخی با گفتن عباراتی چون «عرض محتواه علی الكتاب العزیز» (غفاری، ۱۳۸۴: ۲۶۹) و «عرض الحدیث علی الكتاب» (سبحانی، ۱۴۳۹: ۶۰)، چستی معروض^۱ علیه را در میان گونه‌های دلالات قرآنی در هاله‌ای از ناآگاهی فرو گذاشته‌اند. از دیگر سو، افرادی که به تبیین دقیق‌تر معیار عرضه توجه کرده‌اند، رویکرد واحدی ندارند. برای نمونه، عده‌ای، هر دلیل قطع‌آفرین برآمده از قرآن را در قامت معروض^۱ علیه، معتبر دانسته‌اند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۲) گروهی دیگر از معیارهایی چون اصل، عموم یا ظاهر قرآن سخن گفته‌اند. (دبوسی، ۲۰۰۱: ۱۹۵) مهم‌ترین ویژگی این عبارات، نارسا بودن و اجمال در آنهاست.

۴. رویکردهای شناخت معروض^۱ علیه در قاعده عرضه

گونه‌های بهره‌وری از قرآن برای اعتبارسنجی حدیث را در دو رویکرد کلی می‌توان جای داد. رویکرد نخست را که بر انواع دلالات برآمده از یک آیه یا فرازی از آیات یک سوره استوار است، رویکرد «جزئی‌نگر» نام نهاده‌ایم. رویکرد دوم را نیز به سبب توجه به عنصری به نام روح قرآن، «رویکرد مقاصدی» عنوان‌گذاری کرده‌ایم. رویکرد برگزیده نیز با عنوان «رویکرد برآیندی» نام‌بردار شده است.

۴-۱. رویکرد جزئی‌نگر

در این روش، انواع دلالت‌های موجود در یک آیه، سنجه‌ای برای پالایش حدیث در نظر گرفته می‌شوند. این روش را از آن جهت رویکرد جزئی‌نگر نام نهاده‌ایم که موضوع یک حدیث را تنها به یک آیه مشخص عرضه می‌دارد. «دیدگاه مضمونی» نام دیگری است که بر این روش نهاده‌اند. (احمدی، ۱۳۹۴: ۱۷۸) نمونه‌های فراوانی از کاربست این روش توسط معصومان علیهم‌السلام، اصحاب پیامبر و امامان می‌توان جست. موافقت سنت با ظاهر قرآن، مقتضای آیات، عرضه به ظاهر عمومات قرآنی، موافقت با نصوص قرآن، صریح قرآن، نصّ مقطوع الحجه، شباهت به ظاهر قرآن، ظاهر نصّ، فحوای قرآن و

عمومات قرآن، عناوینی هستند که می‌توان برای عرضه حدیث به قرآن در رویکرد جزئی‌نگر برشمرد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۲؛ مامقانی، ۱۴۱۳: ۲۸/۶؛ بهبهانی، ۱۴۲۶: ۴۶۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۶: ۲۱/۱؛ جصاص، ۱۹۹۴: ۱۳۳/۳؛ کلوذانی، ۱۹۸۵: ۱۵۰/۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۶۸/۱۰؛ نعیمی، ۱۹۹۹: ۹۲؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۲۶۸/۱؛ ادلیبی، ۱۴۰۳: ۲۳۹؛ ابن قیم، ۱۹۷۰: ۸۰؛ سبکی، بی‌تا: ۱۴۸؛ شافعی، ۱۴۲۲: ۴۲؛ خطیب، ۲۰۱۱: ۳۸۱) دانشورانی چون شیخ مفید نیز با اینکه معروض^۱ علیه را هر گونه دلالت قطعی قرآن می‌دانند، اما از طرفی تأویل قرآن را عاملی برای مطابق دانستن حدیث با دلالت قرآنی در پاره‌ای موارد می‌شمرند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۲) در حالی که تأویل، نتیجه کشف لایه‌های عمیق‌تر معنایی از مجموعه از آیات است.

دلالت‌های مطابقی، تضمّنی، التزامی بین، انواع مفاهیم در علم اصول، استعارات، کنایه‌ها و مجازات در رویکرد جزئی‌نگر عرضه حدیث به قرآن می‌گنجند. در ادامه، دیدگاه دانشوران موافق با این جریان را پی می‌گیریم.

۴-۱-۱. عرضه به نصّ قرآنی

نصّ در لغت به معنای آشکار شدن، بلند کردن، مستند کردن، منتسب کردن و سخن آشکار آمده (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸۶/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹۸/۷) و در اصطلاح علم اصول، کلامی است که بر معنا و مراد گوینده دلالتی آشکار داشته باشد. به دیگر سخن، هرگاه دلالت یک عبارت بر مقصود گوینده آن‌چنان صریح باشد که احتمال خلاف در آن منتفی باشد، در آن صورت آن عبارت را نسبت به آن مدلول «نصّ» گویند. (ولایی، ۱۳۹۳: ۳۲۷) در اصطلاح قرآنی، عبارت «نصّ قرآنی» به معنای گونه‌ای از دلالت منطوقی است که به آشکارا بر سخن پروردگار دلالت کرده و از منطوق کلام، دلالت دیگری حاصل نیاید.

برای نمونه، دلالت آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء: ۱۱) بر دوبرابر بودن سهم ارث پسر نسبت به دختر، صریح و قطعی است و معنای دیگری از منطوق این عبارت محتمل نمی‌نماید. گرچه ممکن است از مفهوم آیه و با استفاده از تأویل به پیام‌های دیگری از آیه دست یافت، ولی منطوق آیه، برای همگان آشکار است. عرضه خبر واحد به نصوص قرآنی یکی از شاخه‌های رویکرد جزئی‌نگر برای پالایش حدیث شمرده می‌شود. برخی دانشوران، تنها دلالت مقبول قرآنی در قاعده



عرضه را نصوص قرآن می‌دانند. (دمینی، ۱۴۰۴: ۶۱) در مقابل، عده‌ای نصّ را در قامت یکی از ملاک‌های اعتبارسنجی حدیث دانسته و تنها مخالفت حدیث با آن را موجب بی‌اعتباری حدیث می‌دانند. (شیرازی، ۱۹۸۵: ۴۵) برخی نیز مطابقت خبر با نصّ کتاب را یکی از راه‌های پذیرش صحت خبر معرفی کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۱۴۴) در این رویکرد، تنها نصّ به‌دست آمده از قرائت متواتر حجت دانسته می‌شود، نه قرائات شاذ. (همان)

به‌نظر می‌رسد مراد عده‌ای که نصّ قرآن را تنها معیار قاعده‌عرض می‌دانند، همان متن قرآن باشد. (احمدی، ۱۳۹۴: ۱۷۴) به‌کار بردن عبارت وصفی نصّ قاطع، به‌عنوان معیاری قطع‌آور، شاهد این مدعاست. (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۲) برخی نیز نصّ را به‌معنای دلالت‌های صریح قرآن می‌دانند. (جصاص، ۱۹۹۴: ۱۱/۱) در مقابل، اخباریان تنها محکّمات قرآن را معادل نصّ می‌دانند. (قمی، ۱۳۷۸: ۳۹۳) نصّ قرآنی با عناوینی چون صریح‌الکتاب و دلیل محکم قاطع نیز یاد شده است. (خویی، ۱۴۰۹: ۱۴۸، ابن‌قیم، ۱۹۷۰: ۸۰)

۴-۱-۲. عرضه به ظواهر قرآن

ظواهر جمع «ظاهره» و در اصطلاح اصولی، به‌معنای آشکار شدن تصدیقی یکی از معانی موجود در کلام گوینده‌ای است که جدی بوده و در پی انتقال مقصود است. (بروجردی، ۱۴۰۵: ۷۸/۳) به‌دیگر سخن، گاهی دلالت یک عبارت بر مقصود گوینده صریح نیست، بلکه معانی متعددی در آن محتمل می‌نماید که از آن میان، یک معنا زودتر از سایر معانی به ذهن می‌آید. در این صورت عبارت را ظاهر در آن معنا می‌دانند. در این تعریف از نظر صراحت، ظاهر در مقابل نصّ قرار می‌گیرد. (قمی، ۱۳۷۸: ۳۹۸/۱) بنابراین ظاهر، تأویل‌پذیر خواهد بود. تفاوت نصّ و ظاهر در این است که معنای مستفاد از نصّ، مقصود اصلی گوینده است، در حالی که معنای مستفاد از ظاهر نمی‌تواند به شکل یقینی مراد گوینده باشد.

برای نمونه، دلالت آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره: ۴۱) ظهور در وجوب دارد و نیز احتمال استحباب به شکل مرجوح محتمل می‌نماید. ولی با شنیدن آیه، همان معنای وجوب، ظاهر می‌شود. همچنین مراد از عبارت «مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ» (مائده: ۱) روشن نیست.

اما با توجه به ظاهر آیه سوم همین سوره که حرمت خوردن برخی خوراکی‌ها را بیان می‌کند، مراد از آن روشن می‌شود.

وجود ظهور عبارت در معنایی و عدم دلیل بر سایر معانی، سبب برآمدن قاعده «اصالة الظهور» شده است. اصولیان، لفظی را که احتمال در معنای مجازی دارد، ظاهر در معنای حقیقی، لفظی را که احتمال در معنای خاص دارد، ظاهر در معنای عام، لفظی را که احتمال تقیید در آن می‌رود، ظاهر در معنای مطلق و فراگیر، و نیز احتمال تقدیر در کلام را ظاهر در عدم تقدیر می‌دانند. اهمیّت اصالة الظهور تا آنجاست که بسیاری از اصولیان، بازگشت همه ظواهر را به آن می‌دانند. (خیمینی، ۱۳۹۲: ۲۳۹/۱)

مقصود از ظواهر کتاب، دلالت ظاهری الفاظ و عبارات به‌کار رفته در قرآن کریم بر مفاهیم خود، وضع لغوی و قراین وابسته است. (خویی، ۱۳۸۹: ۲۶۴) برخی، ظواهر قرآن را علم‌آور و برخی دیگر مفید ظن دانسته‌اند. (آخوند خراسانی، ۱۳۹۳: ۶۸/۲) گروهی از اخباری‌ها ظواهر کتاب را حجت نمی‌دانند و عمل به ظواهر بدون وجود بیان و تفسیر اهل بیت را ممنوع می‌دانند. عده‌ای نیز ظواهر را تنها برای مقصودین بالافهام حجت می‌دانند. (قمی، ۱۳۷۸: ۳۹۳-۴۰۳) دلایل عدم حجیت ظواهر قرآن در این دیدگاه را انحصار فهم قرآن به معصومان، نهی از تفسیر به‌رأی، عمیق بودن معانی قرآن، یقین به مقصود نبودن ظواهر برخی آیات، ممنوعیت پیروی از متشابهات، و رخ دادن تحریف در قرآن بر شمرده‌اند. (آخوند خراسانی، ۱۳۹۳: ۷۰/۲)

پاسخ این دلایل را به ترتیب در فهم معنای حقیقی و باطن قرآن توسط امامان، عدم صدق عنوان عملیات تفسیری بر کشف دلالت‌های ظاهری، قابل فهم بودن ظواهر قرآن برای آشنایان به زبان عربی، زایل شدن شک بدویی مقصود نبودن برخی ظواهر با جست‌وجو در اطراف علم اجمالی، متشابه نبودن دلالت‌های ظاهری قرآن، رویکرد خردمندان در بهره‌وری از ظواهر الفاظ، و مردود بودن انگاره تحریف قرآن می‌توان جست. (خویی، ۱۳۸۹: ۲۶۷)

در مقابل این انگاره، بیشتر دانشوران اصولی بر این باورند که ظواهر قرآن حجت بوده و عمل بر اساس آنها جایز است. (انصاری، ۱۳۸۰: ۱؛ ۶۷؛ خویی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۲) حجیت ظواهر قرآن و جواز عمل بر اساس آن، با دلایل زیر به اثبات می‌رسد:



۱- هم‌آوردطلبی قرآن در ارائه کلامی به‌سان خود؛ چراکه اگر عرب عصر رسالت و دوره‌های بعد، ظاهر قرآن را نفهمد، فهم معانی قرآن و درخواست ساخت سوره‌های مشابه لغو می‌نماید.

۲- مدلول حدیث ثقلین به بهره‌وری و تمسک از قرآن اشاره دارد. نیک روشن است که التزام به حدیث ثقلین، عمل به فرامین قرآن را در پی دارد و فرامین الهی نیز از ظهورات آیات فهمیده می‌شود.

۳- استدلال امامان با ظاهر قرآن که در نمونه‌های فراوانی یافت می‌شود.

۴- روایات عرض خود نیز دلیل بر حجیت ظواهر هستند. (خویی، ۱۳۸۹: ۲۶۵)

بنا بر این رویکرد، برای اعتبارسنجی متن حدیث، عرضه آن به ظواهر و عمومات قرآنی جایز بوده و تخصیص عمومات قرآنی با خبر واحد ناروا خواهد بود. (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۱۱۱؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۴۱/۳) برخی نیز معتقدند ظنّ فعلی به وفاق با ظاهر نیاز نیست، ولی ظنّ فعلی برخلاف ظاهر، به حجیت آسیب می‌رساند. (محمدی، ۱۳۸۳: ۲۳)

۴-۱-۳. عرضه به عمومات قرآنی

عرضه حدیث به عمومات قرآن، یکی دیگر از شاخه‌های رویکرد جزئی‌نگر شمرده می‌شود. عام، لفظی است که وضع آن دلالت بر شمول دارد و افراد مشابهی را در نوع یا جنس خود شامل نمی‌شود. اما شمول آن نسبت به احوال و زمان‌ها، از ناحیه اطلاق آن استفاده می‌شود که از مقدمات حکمت به‌دست می‌آید. (معرفت، ۱۳۹۰: ۱۰۲) مراد از عمومات قرآنی، معنای الفاظ عام و مطلقات ظاهری قرآن است که همه مصادیق خود را بدون حصر کمّی و عددی شامل می‌شود. نوع اول، به نحو استعمال لفظ است که با حقیقت یا مجاز توصیف می‌شود. در نوع دوم آن، بحث از انطباق معناست که با صدق و کذب توصیف می‌شود. برای نمونه از آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳)، وجوب نماز برای همه افراد مؤمنین، در همه حالات و در همه زمان‌ها تا فرا رسیدن مرگ فهمیده می‌شود. شمول عام بر افراد را عموم می‌نامند که از دلالات وضعی است.

برخی از اصولیان، عمومات قرآنی را قطع‌آور می‌دانند. (جصاص، ۱۹۹۴: ۱۶۱/۱) برخی دیگر با آنکه عمومات قرآنی را معیار عرض می‌دانند، ولی آنها را ظنّی ارزیابی می‌کنند. (خطیب، ۲۰۱۱: ۳۸۷)

۴-۱-۴. عرضه به مفهوم موافق و مخالف

دلالت لفظ بر معنا گاهی صریح و گاهی غیر صریح است. اولی را منطوق و دومی را مفهوم می‌نامند. برای نمونه در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷)، وجوب حج افراد مستطیع، منطوق آیه است، و عدم وجوب حج بر غیر مستطیع، مفهوم آیه خواهد بود.

رویگرد برخی از دانشوران در فرایند عرضه حدیث به قرآن، عرضه مفهوم موجود در خبر به لحن خطاب قرآنی، فحوای خطاب و دلیل خطاب است. (حلی، ۱۴۰۳: ۱۴۸) این موارد از گونه‌های بهره از عقل برای کشف دلالت‌های قرآنی شمرده می‌شوند. (استرآبادی، ۱۴۲۲: ۲۹۷) شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «أن يكون الخبر مطابقاً لنص الكتاب، إما خصوصه، أو عمومه أو دليلاً أو فحواً» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۱۴۴) وی همه این عناوین را علم‌آفرین می‌داند. (همو، ۱۳۹۰: ۴/۱) در عبارت مذکور، مراد از دلیل خطاب، همان مفهوم مخالف و مراد از فحوای خطاب، همان مفهوم موافق است.

با بهره از مفهوم حصر که از کلمه «بَل» که از آیه «أَمْ يَقُولُونَ بِهِ حِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ» (مؤمنون: ۷۰) برمی‌آید، دانسته می‌شود که قرآن، صفت جنون را از پیامبر اسلام ﷺ نفی کرده است. بر این اساس، روایت «أن النبي ﷺ، قال: يا خديجة إني أسمع صوتاً وأرى ضوءاً وإني أخشى أن يكون فيّ جنن» (بصری، ۱۹۶۸: ۱/۱۹۵)، مخالف این مفهوم خواهد بود.

۴-۱-۵. عرضه به سیاق

سیاق برآمده از ماده «سوق»، به معنای راندن، طریقه، روش، اسلوب متن، قواعد نگارش، علم حساب و کابین زنان آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۵/۶؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۵۰۰/۴) گوهر معنایی همه این معانی را در حرکت و جریان می‌توان جست. این روح معنا را در جریان کلام، به روش ویژه گسیل داشتن مهریه به سوی زن و به کار بستن روش در علم حساب می‌توان دید.

در اصطلاح علم اصول، مجموعه قراین و نشانه‌های لفظی، حالتی، ظروف زمانی و مکانی است که در معنادهی به واژگان و الفاظ مورد نظر تأثیربخش است. (کوثری، ۱۳۹۲: ۱۸) بر این اساس، کلامی که دارای یک غرض بوده و مقصود اصلی متکلم باشد، عنصری را شکل می‌دهد که سبب انتظام آن کلام حول آن مقصود می‌شود که آن را سیاق نامند. پیوستگی و عدم فاصله، ارتباط صدوری، ساختار واحد معانی و ارتباط



موضوعی، نبود نصّ مخالف، عدم تقیید، متشابه نبودن آیات و عدم تعارض با اصول مسلم عقلی، از شرایط تحقق سیاق هستند. (خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۱۱۴؛ کوثری، ۱۳۹۲: ۴۸) همچنین سیاق از مقوله ظواهر است، چون مجموعه نشانه‌ها، قراین حالیه، مقالیه و سایر نشانگرهای سیاق سبب می‌شود که الفاظ مورد نظر در معنای خاص ظهور یابند.

برخی مفسران نیز بهره از سیاق و لحن آیه را در پاره‌ای موارد برای پالایش حدیث ضروری می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۳/۳؛ ۱۹/۱۷؛ ۱۰۱/۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸۱۰/۱) برای نمونه، روایتی که درباره برگرفتن اثر گام جبرئیل به دست سامری و تبدیل کردن آن به گوساله‌ای سخنگو آمده (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۴)، مخالف سیاق آیات قصه گوساله‌پرستی بنی اسرائیل ارزیابی شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۵/۱۴)

۴-۱-۶. آسیب‌های احتمالی رویکرد جزئی‌نگر

برای دست یافتن به مناسب‌ترین رویکرد در فرایند عرضه حدیث به قرآن، آسیب‌شناسی رهیافت‌های رایج و بهره از ویژگی‌های استوار آنها ضروری می‌نماید. مهم‌ترین آسیب‌های نهفته در رویکرد جزئی‌نگر به سه رده افزاز شده‌اند که در ادامه خواهد آمد.

۴-۱-۶-۱. اختلاف در مفهوم‌شناسی

یکی از آسیب‌های بنیادین شناختی در حوزه معارف الهی، تفاوت در تعاریف و برداشت از مفاهیم است. همین امر سبب گزینش‌های روش‌شناختی گوناگون می‌شود. این اختلاف‌ها در شناخت مفهومی برخی گونه‌های پیش‌گفته، یعنی نصّ، ظاهر و عمومات قرآنی نیز به چشم می‌خورد. در میان دانشوران در مورد نصوص و ظواهر قرآنی، دو دیدگاه یکسان‌پنداری و تفاوت میان این دو مفهوم وجود دارد. برخی ظاهر و نصّ را دو امر متفاوت می‌دانند. (جصاص، ۱۹۹۴: ۱۶۱/۱) برخی از دانشوران عامه به این‌همانی مفاهیم ظاهر و صریح قرآن معتقد بوده و ظواهر قرآنی را دارای دلالتی آشکار می‌دانند، اما در تعارض میان اخبار آحاد و مجملات قرآنی به سبب غلبه دلالت اخبار، جانب آنها تقویت می‌شود. (قاری، ۱۴۰۵: ۳) برخی دیگر، ظاهر را اعم از عام و مطلق می‌دانند. (انصاری، ۱۳۸۰: ۷۷/۱) پیدایش کلمه اظهر نیز اصولیان را به پی‌جویی تفاوت‌های این واژه با نصّ و ظاهر واداشت.

ابوحنیفه ظاهر و عام را صریح می‌داند. (قاری، ۱۴۰۵: ۵) شیخ مفید ظاهر و صریح را یکسان دانسته و برای نمونه، آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۸۰) را صریح در معنای حکم ارث می‌داند. (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۶۷۰) از این نمونه‌ها چنین برمی‌آید که رویه واحدی در مفهوم‌شناسی برخی گونه‌های پیش‌گفته وجود ندارد. به نظر می‌رسد مراد عده‌ای که نصّ قرآن را تنها معیار قاعده‌عرض می‌دانند، همان متن قرآن باشد. (احمدی، ۱۳۹۴: ۱۷۴) به‌کار بردن عبارت وصفی نصّ قاطع به‌عنوان معیاری قطع‌آور، شاهد این مدعاست. (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۲)

۱-۶-۲. کشمکش در عیار اعتبار هر یک از گونه‌ها

مراد از عیار اعتبار هر یک از گونه‌های رویکرد جزئی‌نگر، میزان دلالت آنها برای قطع‌آفرینی است. برخی از دانشوران تنها بخشی از دلالت‌های جزئی‌نگر پیش‌گفته در آیات را علم‌آور می‌دانند. گروهی تنها نصوص را علم‌آور دانسته و ظواهر را مفید ظنّ می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۳/۱۳؛ بحرانی، ۱۴۳۰: ۸۸/۱) برخی دیگر به علم‌آور بودن هر گونه ظواهر قرآنی معتقدند. (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۴۱/۳)

حتی اگر از اختلاف در میزان دلالت‌های رویکرد جزئی‌نگر چشم پوشیده شود و تنها نصوص قرآن را قطع‌آور بدانیم، باز هم نمی‌توان مجموعه سترگ احادیث را تنها به نصوص قرآنی عرضه کرد؛ چراکه تعداد نصوص قرآنی محدود بوده و موضوع بسیاری از مسائل اخبار آحاد را نمی‌توان در آنها جست. (معرفت، ۱۴۲۹ «الف»: ۲۲۲/۱) با کاربست این روش، بیشتر احادیث که جنبه تخصیص عمومات قرآن یا تفصیل آیات قرآن را دارند، از سپهر اعتبار خارج می‌شوند. در حالی که رویکرد عرضه به دلالت‌های ظنیّ مانند ظاهر و عام قرآنی، چنین آسیبی را در پی ندارد.

در حوزه فحوا و دلیل خطاب نیز پیرامون میزان دلالت گونه‌های مفهوم مخالف مانند مفهوم وصف، غایت و عدد، نظرات گوناگونی در نگاه‌های اصولیان به چشم می‌خورد.

ناکارآمدی عرضه به سیاق در همه موارد و بحث از شرایط حجّیت آن نیز از موارد ضعف اکتفا به رویکرد جزئی‌نگر است. برخی دانشوران حجّیت پاره‌ای از موارد سیاق را بر اساس دلالت‌هایی مانند دلالت اشاره، به جهت ملازمه عقلیه دانسته و در مواردی چون دلالت اقتضا و تنبیه، شروط پیدایش ظهور لفظی را سبب حجّیت سیاق دانسته‌اند. (مظفر، ۱۴۰۵: ۱۳۵/۱) به همین جهت، در صورت تعارض سیاق و دلیل خاص، از سیاق صرف نظر می‌کنند، چون مانع از تحقق ظهور یا ملازمه عقلیه می‌شود. برای نمونه، عبارت



و حیانی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) در سیاق بیان احکام گوشت‌ها قرار گرفته، ولی به دلیل وجود دلیل خاص در روایات، از این سیاق صرف نظر می‌شود.

عرضه حدیث بر سیاق زمانی معتبر است که شرایط جریان یافتن سیاق معتبر فراهم باشد؛ وگرنه همیشه نمی‌توان سیاق را ملاکی برای عرضه دانست. برای نمونه، برخی از مفسران عامه، سیاق آیاتی مانند «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱)، «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (قصص: ۱۶) و «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص: ۲۴) را دالّ بر عدم عصمت مطلق انبیا دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۴/۳)، در حالی که بر اساس اصول مسلم قرآنی، انبیا معصوم هستند و آیات پیش گفته را باید تأویل برد.

۴-۱-۶-۳. عدم وحدت رویه در کاربرت معیارها

نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت که عده‌ای از دانشوران حدیثی آن را موافق قرآن و عده‌ای آن را مخالف قرآن دانسته‌اند. برای نمونه، روایت «لَا تُؤْرَثُ، مَا تَرَكَهَا فَهُوَ صَدَقَةٌ» (ابی داود، ۱۴۳۰: ۵۹۴/۴) به جهت تخصیص خوردن آیه ارث با این روایت، موافق قرآن انگاشته شده (نحاس، ۱۴۲۱: ۵/۳)، در حالی که امامیه آن را مخالف آیاتی چون «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل: ۱۶) می‌پندارند.

روایات دالّ بر مسحور شدن پیامبر ﷺ توسط شخصی یهودی به نام لیبیدین اعصم، مانند «سَحَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَهُودِيٍّ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ: لَيْبِدْبَنُ الْأَعْصَمِ حَتَّى كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ، وَمَا يَفْعَلُهُ» (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۵۴۵/۱۴) توسط عده‌ای از مفسران صحیح انگاشته شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۰۵/۸؛ ایجی، ۱۴۲۴: ۵۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۵۳/۲۰)، اما عده‌ای دیگر این روایات را به سبب مخالفت با قرآن مردود شمرده‌اند. (معرفت، ۱۴۲۹ «ب»: ۲۴۷/۷) موافقان به آیه «إِنْ تَسْتَعِينُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (اسراء: ۴۷) استناد می‌کنند.

۴-۲. رویکرد مقاصدی

همان گونه که یاد شد، دانشوران مسلمان از عبارات گوناگونی برای شناخت معروض^۲ علیه استفاده کرده‌اند. با توجه به تصریح برخی دانشوران معاصر و با بهره از دانش روش‌شناسی، می‌توان دریافت رویکرد دیگری در فرایند عرضه حدیث به قرآن

وجود دارد که مهم‌ترین ویژگی آن، رهیافتی کلی به مجموعه آیات الهی است. در این رویکرد، به مجموعه قرآن به‌عنوان حقیقتی دربر دارنده نظرات الهی نگریسته می‌شود و در عرضه حدیث تنها به یک آیه اکتفا نمی‌شود، بلکه حدیث را به حقیقتی در ماهیت قرآن عرضه می‌کنند. انتخاب عنوان رویکرد مقاصدی برای این رویه، به سبب پی‌جویی اهداف و مقاصد شریعت در موضوعات خاص و تطبیق آن با موضوع حدیث است.

در این رویکرد، بایسته‌ترین روش فهم قرآن، نگاهی مجموعی به سراسر قرآن برای کشف نظر آن است و برای اعتبارسنجی حدیث، باید مضمون آن را با آموزه‌ها و اصول به‌دست آمده از مجموع آیات قرآن تطبیق کرد. یکی از پژوهشگران معاصر می‌نویسد: «در سنجش حدیث عرض بر قرآن، فقط سنجش حرفی و تک مضمونی ملاک نیست، بلکه عباراتی که با روح قرآن مخالف است، باید کنار گذاشته شود.» (نصرتی، ۱۳۸۲: ۱۴۵)

بر همین مبنا، روایات دال بر نکوهش برخی اقوام و انتساب آنها به گروه جنیان به جهت مخالفت با روح قرآن و برآمدن آموزه‌هایی از قرآن، مانند وحدت بشر در جنس و نسب، برابری در انسانیت و نحوه خلقت آدمیان از مرد و زن، مردود دانسته شده است. (معرفت، ۱۴۲۹ «الف»: ۲۲۶/۱)

این رویکرد با تعبیری چون ضروریات ثابت از کتاب و سنت، محکamat دین، اصل و شاهدهی از کتاب، اصول کلی به‌دست آمده از قرآن و سنت، منطبق قرآن، اصول شریعت، حکم ثابت قرآنی و مضمون آیات قرآن، روح قرآن و اسلام و مقاصد آیات در نگاشته‌های دانشوران مسلمان یاد شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۴۲، ۳۰۱؛ ۲۱۱/۹؛ معرفت، ۱۴۲۹ «الف»: ۲۱۹/۱؛ همو، ۱۴۱۸: ۷۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹/۵؛ سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۱)

در این رویکرد، روح قرآن چیزی دانسته شده که در همه قوانین و احکام و سنن قرآن جاری است. (معرفت، ۱۴۲۹ «الف»: ۲۲۵/۱) علامه طباطبایی روح قرآن را مفهومی و رای الفاظ دانسته که به‌منزله روحی برای جسد آیات است و از جنس الفاظ یا معانی نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۴/۳) یکی از باورمندان به این رویکرد معتقد است عمل عرضه حدیث به کتاب، ویژه راسخان در علم و هوشمندان است و کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: «برای هر مسأله اختلافی بین دو نفر، اصلی در کتاب خدا وجود دارد، لیک عقل مردمان بدان نمی‌رسد» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵۳/۱)، گواهی بر این نکته است که توده ناآگاه مردم را توان این کار نیست. (معرفت، ۱۴۲۹ «الف»: ۲۲۴/۱) حدیث پژوهی دیگر هماهنگی با روح قرآن و سنت را معیار پذیرش حدیث دانسته و می‌نویسد: «گوهر و



روح دین مبتنی بر حق، عدالت، تعبد و دوری از گناه است. حدیثی که با روح دین سازگار باشد، اعتمادی افزون بر روایت مخالف خود دارد. روشن است که آگاهی از روح قرآن و سنت پس از ممارست طولانی با این دو منبع پدید می‌آید. از این رو ادعای هر نورسیده و تازه‌واردی دربارهٔ گوهر دین پذیرفته نیست.» (ری شهری، ۱۳۹۸: ۲۶۶/۱)

آیت‌الله سیستانی در تبیین این رویکرد می‌نویسد: «غالب اصولیان خبر واحد را به آیه‌ای خاص عرضه می‌کنند و اگر نسبت آن دو تباین یا عموم من وجه بود، خبر را رد می‌کنند. و اگر نسبت آن دو تساوی یا عموم مطلق بود، خبر را اخذ می‌کنند. ولی از نظر ما، مراد از موافقت، موافقت با روح قرآن است. یعنی موافقت مضمون حدیث با اصول عام اسلامی که از کتاب و سنت برمی‌آید.» (سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۲) ایشان همچنین هماهنگی محتوا با اصول مسلم اسلامی را در ایجاد وثوق به خبر مفید می‌داند. (همان، ۲۴)

شهید صدر نیز با ارائه راهکاری نه‌چندان آشکار معتقد است: «بعید نیست مراد از طرح و کنار نهادن احادیث مخالف با قرآن، طرح روایاتی باشد که با روح عمومی قرآن ناسازگارند و نظایر و شباهش در قرآن نیست. بر این اساس، دلیل ظنی، هر گاه بر سرشت و طبیعت تشریعات قرآنی و مزاج احکام عمومی‌اش سازگار نیست، حجت نمی‌باشد.» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳: ۳۳۳/۷)

۴-۲-۱. آسیب‌های احتمالی رویکرد مقاصدی

عدم وجود تعریفی روشن از تعبیری چون روح قرآن، بر پیچیدگی فهم آن افزوده است. یکی از این پیچیدگی‌ها را در تعریف علامه طباطبایی از روح قرآن می‌توان جست که آن را از جنس الفاظ و معانی نمی‌داند. حال سؤال اینجاست که حدیث پژوه، چگونه حدیث پیش رو را به امری عرضه کند که نه لفظ دارد، نه معنا، و نه می‌تواند دلالت قطعی از آن برکشد؟ عبارت «عرضه به روح اسلام و قرآن» به خوبی قابل فهم نیست و سپهری گسترده از استحسانات را دربر می‌گیرد. معتبر دانستن این تعبیر، عرصه را برای برداشت‌های شخصی غیر روش‌مند از آیات قرآن باز می‌سازد؛ چراکه روح قرآن با منظرهای گوناگون تفسیری از قبیل اجتماعی، علمی، سیاسی و جهادی، اعجاز محورانه و ... قابل تطبیق خواهد بود.

برای نمونه، در میان مذاهب اسلامی ممکن است فقیه مالکی حدیثی را موافق روح قرآن بداند، ولی فقیه امامی آن را قطعاً مردود بداند. این تفاوت دیدگاه برآمده از اصول

و فروع عقاید مذاهب است که نقشی بنیادی در فهم آموزه‌های برآمده از قرآن و حدیث دارد. حتی روش‌های گوناگون تفسیری درون‌مذهبی نیز در برداشت از مضامین قرآنی نتیجه‌های متفاوتی در پی خواهند داشت. همین تفاوت‌های عقیدتی و روشی در تشخیص روح قرآن نقش‌آفرین بوده و سبب برآمدن مواضع گوناگونی در پذیرش یا رد احادیث قرار گرفته در قاعده‌عرضه خواهند شد.

یکی از دلایل باورمندان به دیدگاه مقاصدی، قطع‌آور بودن این رویکرد است، اما دلیلی بر این مدعا اقامه نشده است. گرچه مفاهیمی با عنوان مسلمات دین، به جهت بهره‌مندی از پشتوانه نقلی و عقلی کافی قطعی شمرده می‌شوند، اما معیار و سنجش‌ای برای تشخیص مسلمات دین بیان نشده است. اگر منظور از مسلمات دین، همان اصول کلی دین، مانند نفی تجسیم الهی، حقانیت نبوت پیامبر اسلام، ضرورت جانشینی معصومان، وجوب عصمت پیامبر و مسائلی از این دست باشد، نمی‌توان این عناوین را معروض^۱ علیه مخصوص به قاعده‌عرضه حدیث بر قرآن شمرده؛ چراکه بسیاری از این اصول دینی برآمده از آموزه‌های سنت یا براهین عقلی هستند و عرضه حدیث بر آنها، عرضه به حکم عقل خواهد بود، نه عرضه ویژه به قرآن.

همچنین در پاسخ به حدیث‌پژوهی که فهم روح دین را منحصر در دانشمندان زبده مأنوس با قرآن و حدیث می‌داند، می‌توان گفت: این کلام با صدر کلام گفته‌شده از ایشان که گوهر دین را مبتنی بر مفاهیمی فطری مانند حُسن خلق، عدالت و دوری از گناه می‌دانست (ری شهری، ۱۳۹۸: ۲۶۶/۱)، در تعارض است؛ چراکه روح دین باید برای همه مردم قابل کشف و لمس باشد. از طرفی، مخاطب قرآن عموم مردم هستند و باید سازوکاری برای آگاهان به قرآن وجود داشته باشد که بتوانند احادیث معتبر را از نامعتبر باز شناسند. از همین رو، پیامبر با خطاب «أیها الناس»، وقوع جعل و وضع را پس از خود هشدار داده و راهکار آن را مراجعه به قرآن بیان نموده‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵۸/۱)

برخی معتقدند که در نظر داشتن غرر آیات و معارف کلیدی قرآن، سبب آشکار شدن اسرار قرآنی می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵/۱) در نقد این بیان نیک روشن است که مفاهیمی مانند غرر آیات، معارف کلیدی و اسرار قرآنی، تعریف مشخصی ندارند. اگر هم مراد از معارف کلیدی، آموزه‌هایی مانند اصول دین است، برای یافتن آنها باید به آیات مشخصی از قرآن رجوع کرد. سو گرفتن به سمت آیات مشخص نیز همان رویکرد جزئی‌نگر است، نه رویکرد مقاصدی. حاصل اینکه رویکرد مقاصدی برای



استوار کردن رهیافت خود در پالودن احادیث، نیاز به بهره از آیات مشخصی دارد و استفاده از تعبیری چون روح قرآن، مفهوم و فرایند بهره از آن را از پرده اجمال خارج نخواهد کرد.

با توجه به سیره معصومان علیهم السلام، اصحاب و دانشوران قرون نخستین در بهره از این قاعده، می‌توان دریافت که در هنگامه عرضه حدیث به قرآن، همیشه آیه یا آیاتی به روشنی تبیین شده و سنجه‌ای برای نقد یا اعتباربخشی به حدیث قرار گرفته‌اند. توجه به این نکته بایسته است که هیچ مخاطبی، تنها به بیان عبارت مخالفت حدیث با روح قرآن بسنده نمی‌کند و برای فهمیدن نظر قرآنی درباره یک حدیث، دنبال شواهدی روشن از آیات است.

۴-۳. دیدگاه برگزیده: رویکرد برآیندی

داوری در میان دو رویکرد پیش‌گفته و گزینش یک رویکرد واحد در همه موارد فرایند عرضه حدیث به قرآن، دشوار می‌نماید. برخی بهره از رویکرد اول را به شکلی مطلق، ناپایدار و غیر اطمینان‌بخش می‌دانند. (احمدی، ۱۳۸۵: ۵۷)

داوری پیش‌گفته به نحو فراگیر استوار نمی‌نماید. بهترین دلیل در نقد این داوری، بهره امامان اهل بیت علیهم السلام از گونه‌های رویکرد جزئی‌نگر، مانند نصوص، ظواهر، عموماً و مفاهیم قرآنی است. همچنین اختلاف دیدگاه دانشوران در میزان دلالت هر یک از گونه‌ها، دلیلی بر ناروا بودن بهره از آنها نیست. دلیل بنیادین این اختلافات، مبانی هر یک از دانشمندان در حصول یقین یا اطمینان در ماهیت هر یک از گونه‌هاست. نیک روشن است که این اختلافات در ماهیت واقعی میزان اعتبار هر گونه، خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. از دیگر سو، بهره گرفتن از گونه‌هایی چون نصوص و ظواهر قرآنی در میان همه دانشوران اصولی مورد اتفاق است. بر این اساس، نمی‌توان با یک داوری مطلق، بهره از رویکرد جزئی‌نگر را در همه گونه‌ها ناروا دانست.

با این همه، یکی از جنبه‌های ضعف اکتفا به رویکرد جزئی‌نگر، عدم توجه به وقوع تشابه، نسخ، تخصیص و تقیید است؛ چراکه اگر تنها دلالت‌های یک آیه در نظر گرفته شود، نتیجه‌ای حاصل خواهد آمد که ممکن است مخالف با نظر نهایی قرآن باشد. عرضه حدیث به ظواهر عموماً بدون در نظر گرفتن مخصصات، بارزترین گونه این آسیب‌ها خواهد بود. شایان یادکرد است که برای پی بردن به مقصود واقعی شارع، تنها

اتکای به نصوص و ظواهر کافی نیست، بلکه توجه به سیاق آیات، سبب نزول و شرایط تاریخی هنگامه نزول نقش آفرین هستند.

در مقام ارزیابی مقایسه‌ای دو رویکرد هویداست که در پاره‌ای موارد، هم رویکرد جزئی‌نگر ناکارآمد بوده، و هم رویکرد مقاصدی حاصلی فراهم نمی‌سازد. برای نمونه، مهم‌ترین معیار پذیرش روایات اسباب نزول، عرضه آنها به مضمون آیه و قراین موجود در اطراف آیه دانسته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱۵۸)، در حالی که اگر رویکرد جزئی‌نگر انتخاب می‌شد، به قراین پیرامونی و بیرونی آیه مانند فضای نزول توجه نداشت، و اگر رویکرد مقاصدی انتخاب می‌شد، ممکن بود در مورد آیه متشابهی، حکم به مخالفت روایت سبب نزول با محکومات قرآنی شود.

با تأملی دقیق‌تر در برخی روایات عرضه و توجه به عباراتی چون «فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۲)، «فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَخُذُوا بِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۶۲/۳) و «مَا جَاءَكَ عَنَّا فَحِثْهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۴/۲)، می‌توان دریافت که امامان معصوم برای معرفی فرایند عرضه حدیث به قرآن، از عبارات مطلق و عامی چون «موافقاً»، «شاهداً» و «شاهدین» بهره برده‌اند. از دیگر سو، با توجه به حدود ۹۵ روایت موجود در منابع فریقین درباره قاعده عرضه، می‌توان دریافت که لسان روایات تخصیص‌بردار نیستند؛ چرا که یافتن شاهی موافق از قرآن هم می‌تواند با بهره از رویکرد جزئی‌نگر سامان یابد، و هم با بهره از رویکرد مقاصدی. نهایت اینکه دلالات برآمده از هر یک از رویکردها باید به گونه‌ای باشد که بیانگر نظر نهایی قرآن درباره موضوع باشد. در نمونه‌های موجود بهره‌وری از قاعده عرضه توسط معصومیان و اصحاب نیز، هرگز بهره‌برداری از انواع دلالات معتبر قرآنی نفی نشده است. (ن.ک: طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۴۷/۲) بر اساس این روایات، فی الجمله، بهره از هر یک از دو رویکرد پیش‌گفته نامعتبر شمرده نشده است.

همچنین با توجه به نمونه‌های بهره از آیات قرآن در رویکرد مقاصدی، می‌توان دریافت که این رویکرد، به کشف حکم قرآن درباره موضوعات مشخص مندرج در حدیث تمرکز داشته، نه یافتن مقاصد شریعت از قرآن. از همین رو است که باورمندان به رویکرد مقاصدی، در همه موارد رویه‌ای واحد پیش‌نگرفته‌اند. برای نمونه، استاد معرفت گاهی محکومات قرآنی را مایه سنجش حدیث می‌دانند، و گاهی روح قرآن را سنجه‌ای برای اعتباریابی حدیث دانسته‌اند. (معرفت، ۱۴۲۹ «الف»: ۲۲۳/۱ و ۲۲۵)



بسیار محتمل می‌نماید که بهره از محکمت در این رویکرد، به جهت قطع‌آور بودن آنهاست و اساساً ایشان به دنبال دلالت‌های قطعی قرآن برای عرضه حدیث به آنهاست. این نکته را از کلام پایانی ایشان در مقدمه کتاب تفسیر اثری و به‌کار بردن عبارت «تلك كانت جلّ محاولاتنا سعياً وراء الحصول على اليقين المطمئن به من روايات التفسير» (همان، ۲۴۸) می‌توان فهمید.

علامه طباطبایی نیز با وجود اعتقاد به دیدگاه مقاصدی در بسیاری موارد، مخالفت روایت با ظاهر آیه و عدم تناسب با مضمون آیه را در برخی موارد به‌عنوان رویکردی برای رد حدیث برگزیده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۲/۷ و ۱۵۷) یکی از پژوهشگران معاصر با توجه به همین تفاوت روش علامه در مصادیق، روش ایشان را در عرضه حدیث به قرآن، آشفته، ابهام‌آلود و ناساز دانسته است. (احمدی، ۱۳۸۵: ۵۵) اما انصاف این است که علامه طباطبایی بر حسب موارد گوناگون، یکی از این دو رویکرد را برگزیده است. گاهی از عرضه حدیث به نص و صریح بهره برده، و گاهی نیز دلالت مجموعی و مقاصدی را به‌کار بسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۲/۱؛ ۳۹۰/۲)؛ چراکه این دو را یقین‌آور می‌دانسته است.

از آنجا که به جز نص قرآنی، سایر دلالت‌های الفاظ در قرآن مانند ظاهر، عام، خاص، فحوا، محکمت و نیز دلالت‌های تفسیری و تأویلی، زمینه تاب‌آوری و حمل بر معانی گوناگون و مقاصدی متفاوت از مدلول ظاهری را دارا هستند، نمی‌توان حصول قطع از دلالت را یگانه شاخصه اعتبار معروض^۲ علیه در قاعده عرضه دانست.

یادکرد این نکته بایسته می‌نماید که چون مخاطب قرآن و قاعده عرضه به آن عموم مردم هستند، پس باید معیاری در این قاعده ملاک باشد که توان بهره‌وری همگان از آن وجود داشته باشد. اطمینان‌آور بودن هر گونه دلالت از قرآن می‌تواند بهترین توصیف از معروض^۲ علیه در قاعده عرضه به قرآن باشد. نیک روشن است که این اطمینان برای هر فردی در مرتبه و رده‌ای مخصوص حاصل می‌شود. دانشوران با حصول یقین علمی به این اطمینان می‌رسند که با مراتب و کمیت‌های گوناگون جست‌وجوگری هر فرد به کف می‌آید. اما عموم افراد نیازی به جست‌وجوگری علمی و حصول یقین و قطع صددرصدی ندارند، بلکه می‌توانند از هر طریق معتبر شرعی به مضمون سخن پروردگار در آیات قرآن یقین حاصل کنند.

از نظر نگارنده، به دست آوردن اطمینان، دل‌آرامی و سکون نفس به موافقت مضمون حدیث با مدلول قرآنی، سبب باور به اعتبار آن و عمل بر مبنای آن خواهد بود. اطمینان مورد نظر نیز می‌تواند از هر یک از انواع دلالت‌های قرآنی به کف آید. نیک روشن است که دلالت‌های قطع‌آور قرآنی مانند نصوص، بالاترین مرتبه این اطمینان هستند. کسب اطمینان به محتوای حدیث، نه منحصر در رویکرد مقاصدی است، نه منحصر در عموماً، نصوص و ظواهر یک آیه. به دیگر سخن، معروض^۵ علیه در این قاعده، هر گونه دلالت قرآنی است که اطمینان‌آفرین بوده و سبب سکون نفس گردد، نه لزوماً هر دلیل قطعی.

بر این اساس، گام ابتدایی فرایند عرضه حدیث به قرآن، کشف موضوع محوری حدیث است. در مرحله بعد باید همه دلالت‌های قرآنی مربوط به آن موضوع را جمع‌آوری نموده و با اعمال فرایندهای احتمالی چون تخصیص، تقیید، نسخ و عرضه متشابهات به محکمات، به چکیده‌ای از نظر قرآن در آن موضوع دست یافت. به دیگر سخن، از آنجا که در فرایند عرضه حدیث به قرآن، مردود دانستن حدیث به نحو تباین کلی آن با آیات قرآن است، پس باید مجموعه آیات قرآن را در قامت یک ساختار پیوستار در نظر گرفت و برآیندی از آنها برکشید تا بتوان محتوای حدیث را بر آن عرضه کرد.

برآیند حاصل از آیات به جهت بهره‌وری از کشف منسوخات، تخصیص عموماً، تقیید مطلقات، عرضه متشابهات به محکمات و قاعده تراکم احتمالات، در کنار توجه به اسباب نزول و قاعده الغاء خصوصیت از مورد، چکیده نظر قرآن در موضوع مشخصی خواهد بود. نیک روشن است اگر قبل از در نظر گرفتن هر یک از این مراحل، حدیث به آیه‌ای عرضه شود، نتیجه‌ای نامناسب خواهد داشت. مثلاً ممکن است حدیثی با آیه منسوخی همخوان باشد، در حالی که برآیند قرآنی را باید پس از فرایند وقوع نسخ در موضوع یافت. در نمونه‌های فراوان بهره‌وری از این قاعده توسط معصومان علیهم‌السلام، به آشکارا روشن است که ایشان برای نقد حدیث، از چند آیه مشخص بهره گرفته‌اند. (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۹۱) نمونه‌ای از کاربرد برگزیده را در روش امام باقر علیه‌السلام برای اعتبارسنجی حدیث «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْقَيْلِ وَالْقَالِ، وَ فَسَادِ الْمَالِ، وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ» می‌توان جست. ایشان برای تبیین ریشه‌های قرآنی این حدیث، به سه آیه «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (نساء: ۱۱۴)، «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵) و «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ



تُبَدَلْكُمْ تَسْوُكُمْ» (مائده: ۱۰۱) استناد کرده (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵۲/۱) و خبر پیش گفته را دربر دارنده برآیند این فرازهای قرآنی دانستند.

نتیجه عرضه موضوع محوری حدیث به برآیند حاصل از دلالت‌های قرآنی، یا موافقت این دو ملاک است، یا مخالفت. موافقت این دو، به معنای پذیرش منتسب دانستن این حدیث به معصوم نیست، بلکه پس از این مرحله، نوبت به واکاوی‌های سندی می‌رسد. همچنین مخالفت حدیث با برآیند دلالات قرآنی به معنای حکم الزامی به بی‌اعتباری حدیث نیست، بلکه در این مرحله نوبت به امکان‌پذیری تأویل مقبول حدیث می‌رسد. تنها زمانی حکم به بی‌اعتباری حدیث خواهد شد که پس از احراز مخالفت آن با قرآن، تأویل‌پذیر نباشد.

نیک روشن است در مواردی که موضوع حدیثی در قرآن یافت نمی‌شود، بهره از قاعده عرضه حدیث به قرآن سودمند نخواهد بود و باید از سایر معیارهای اعتبارسنجی محتوایی بهره برد. از دیگر سو، حکم به بی‌اعتباری حدیث به سبب مخالفت با قرآن زمانی مجاز خواهد بود که پس از فهم مخالفت ظاهری حدیث با قرآن، هیچ گونه تأویلی با سازوکار مقبول و عرفی ممکن نباشد. از این رو کشف مخالفت ظاهری، گام پایانی برای داوری درباره متن حدیث نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

- با بررسی گونه‌های دلالات قرآنی، رویکردهای محتمل در فرایند عرضه حدیث به قرآن و آسیب‌شناسی آنها، دستاورد نهایی پژوهش حاضر به شرح زیر خواهد بود:
 - ۱- بهره از رویکرد جزئی‌نگر، به سبب وقوع نسخ، تخصیص و تقیید برخی از آیات قرآنی توسط برخی دیگر، در پاره‌ای از مفاهیم قرآنی ناکارآمد خواهد بود.
 - ۲- رویکرد جزئی‌نگر به سبب وقوع آسیب‌هایی چون اختلاف در مفهوم‌شناسی گونه‌ها، کشمکش در عیار اعتبار هر گونه و عدم وجود رویه واحد در بهره از گونه‌ها، نتیجه‌ای مطلوب در همه موارد عرضه حدیث به قرآن در پی نخواهد داشت.
 - ۳- مفاهیم مجملی مانند روح قرآن، مقاصد کتاب و سنت و ضروریات حاصل از کتاب، سازوکاری روشن‌مند برای عرضه حدیث به قرآن فراهم نمی‌آورند.
 - ۴- بنا بر دیدگاه برگزیده، در بهره از قرآن برای اعتبارسنجی حدیث، حصول یقین از گونه‌های دلالات قرآنی الزامی نیست، بلکه هر گونه دلالت اطمینان‌بخش قرآنی توان

نقش آفرینی در فرایند عرضه را دارد. بر این اساس، به دست آوردن نظریه نهایی قرآن درباره موضوعی، ملاک عرضه حدیث خواهد بود. حصول اطمینان از انطباق این برآیند با دیدگاه قرآنی، برای عرضه حدیث به آن کافی خواهد بود و نیازی به کسب یقین جزمی نیست.

۵- نخستین گام در فرایند عرضه حدیث بر قرآن، شناخت موضوع محوری حدیث است. گام بعدی، یافتن انواع دلالت‌های قرآنی درباره آن موضوع، دسته‌بندی آنها و در نهایت، استخراج برآیندی روشن از مجموع این دلالات است. این برآیند، همان معروض^۲ علیه قاعده عرضه است.

۶- اگر نتوان موضوع حدیثی را در قرآن یافت، بهره از فرایند عرضه حدیث به قرآن سودمند نخواهد بود.

۷- پس از کشف مخالفت ظاهری حدیث با برآیند حاصل از مفاهیم قرآنی، پرداختن به تأویل مقبول حدیث با روش معتبر بایسته می‌نماید. در این مرحله، اگر حدیث مخالف با قرآن تأویل‌پذیر نبود، باید به نامعتبر بودن آن به سبب مخالفت با قرآن حکم کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۰۳ق)، محمدبن علی، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴. ابن قیم جوزیه، محمد (۱۹۷۰)، المنار المنیف، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۵. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابی داود، سلیمان بن اشعث (۱۴۰۳ق)، سنن أبی داود، شعیب الارنؤوط، بیروت: دار الرساله.
۸. احمدی، مهدی (۱۳۸۵)، «مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث بر قرآن»، علوم حدیث، شماره ۳۹، ص ۴۷-۶۵.
۹. احمدی، مهدی (۱۳۹۴)، عرضه حدیث به قرآن، قم: دارالحدیث.
۱۰. ادلبی، صلاح‌الدین (۱۴۰۳ق)، منهج النقد عند علماء الحدیث النبوی، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۱۱. استرآبادی (میرداماد)، محمدباقر (۱۴۲۲ق)، الرواشح السماویه، قم: دارالحدیث.
۱۲. انصاری، مرتضی (۱۳۸۰)، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.



۱۳. ایچی، محمد عبدالرحمن (۱۴۲۴ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۴. بحرانی، یوسف (۱۴۳۰ق)، الحدائق الناضرة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. بروجردی، محمدتقی (۱۴۰۵ق)، نهاية الافکار، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۶. بصری، محمدبن سعد (۱۹۶۸)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۱۷. بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۶ق)، حاشیة الوافی، قم: مؤسسه العلامة المجدد.
۱۸. جصاص، احمدبن علی (۱۹۹۴)، الفصول فی الاصول، کویت: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة.
۱۹. جصاص، احمدبن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۱. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، معارج الاصول، قم: آل البيت.
۲۲. خامه‌گر، محمد (۱۳۹۷)، تفسیر ساختاری قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. خراسانی، محمد کاظم (۱۳۹۳)، کفایة الاصول، قم: دار الفکر.
۲۴. خطیب، معتز (۲۰۱۱)، رد الحدیث من جهة المتن، دراسة فی مناهج المحدثین و الاصولیین، بیروت: الشبكة العربیة.
۲۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۹)، البیان فی تفسیر القرآن، تهران: خرسندی.
۲۷. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، مصباح الاصول، مقرر: محمد سرور واعظ حسینی، قم: مکتبة الداوری.
۲۸. دبوسی، عبیدالله بن عمر (۲۰۰۱)، تقویم الأدلة فی اصول الفقه، تحقیق خلیل المسین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۹. دمنی، مسفر عزم الله (۱۴۰۴ق)، مقایس نقد متون السنة، ریاض: بی نا.
۳۰. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
۳۱. ری شهری، محمد (۱۳۹۸)، شناخت نامه حدیث، قم: دارالحدیث.
۳۲. زمخشری (۱۴۰۷ق)، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۳. سبحانی، جعفر (۱۴۳۹ق)، الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۴. سبکی، علی بن عبدالکافی (بی تا)، معنی قول الامام مطلبی: إذا صح الحدیث فهو مذهبی، بی جا: مؤسسه قرطبه.
۳۵. سیستانی، علی (۱۴۱۴ق)، الرافد فی علم الاصول، قم: مکتبة آیه الله سیستانی.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۳۷. شافعی، محمدبن ادريس (۱۴۲۲ق)، الرسالة، قاهره: دار الوفاء.
۳۸. شیرازی، ابراهیم بن علی (۱۹۸۵)، اللمع فی اصول الفقه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۵ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، تهران: فرهنگ اسلامی.
۴۰. صدر، محمدباقر (۱۴۳۳ق)، بحوث فی علم الاصول، مقرر: محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه فقه و معارف اهل بیت:.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۵)، قرآن در اسلام، قم: اسلامی.
۴۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
۴۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العدة فی اصول الفقه، قم: بی نا.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۳۱ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: ذوی القربی.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الإستبصار، تهران: اسلامیة.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة.
۵۰. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، الانتصار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، المستصفی من علم الاصول، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۲. غفاری صفت، علی اکبر (۱۳۸۴)، دراسات فی علم الدراییه، تهران: سمت.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۵۴. فیض کاشانی، محمد (۱۴۳۶ق)، تفسیر الصافی، قم: دوم، ذوی القربی.
۵۵. قاری، ملا علی (۱۴۰۵ق)، شرح مسند ابی حنیفه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۷. قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، قوانین الاصول، قم: المكتبة العلمية الإسلامية.
۵۸. کلودانی، محفوظ بن احمد (۱۹۸۵)، التمهید فی اصول الفقه، ریاض: جامعة أم القرى.
۵۹. کوثری، عباس (۱۳۹۲)، نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی، قم: دار الحدیث.
۶۱. مامقانی، محمد رضا (۱۴۱۳ق)، مستدرکات مقباس الهدایة، قم: مهر.
۶۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: بی نا.
۶۴. محمدی، علی (۱۳۸۳)، شرح رسائل، قم: دارالفکر.

۶۵. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵ق)، اصول الفقه، تهران: نشر دانش اسلامى.
۶۶. معرفت، محمدهادى (۱۳۹۰)، علوم قرآنى، تهران: سمت.
۶۷. معرفت، محمدهادى (۱۴۱۸ق)، التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية.
۶۸. معرفت، محمدهادى (۱۴۲۹ق «الف»)، التفسير الأثرى الجامع، قم: مؤسسه تمهيد.
۶۹. معرفت، محمدهادى (۱۴۲۹ق «ب»)، التمهيد فى علوم القرآن، قم: مؤسسه تمهيد.
۷۰. مفيد، محمدبن محمد (۱۴۱۰ق)، المقتنعة، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۷۱. مفيد، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، تصحيح الاعتقادات الاماميه، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد.
۷۲. نحاس، احمدبن محمد (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية.
۷۳. نصرتى، على (۱۳۸۲)، نقد محتوايى حديث، راهها و روشها، پايان نامه دوره كارشناسى ارشد، مشهد: دانشگاه علوم اسلامى رضوى.
۷۴. نعيمى، حمزه (۱۹۹۹)، المنهج العلمى للتعامل مع السنة النبوية عند المحدثين، اردن: دار النفايس.
۷۵. ولايى، عيسى (۱۳۹۳)، فرهنگ تشریحى اصطلاحات اصول، تهران: نشر نى.

